قاعده لاضرر جلسه 4، 25/10/1398

روایات در مورد لاضرر

در ادامه بحث روایات لاضرر را بیان میکنیم:

روایت عقبة بن خالد،[[1]](#footnote-1) «قضی رسول الله صلی الله علیه و آله، بین اهل المدینة فی مشارب النخل (یعنی نهر های کنار درخت های نخل که دور تا دور درخت ها را فراگرفته است.) انه لا یمنع نفع الشیء (بعض نسخ، نفع البئر دارد) ( یعنی مردم نباید از آب محروم شوند) « وقضی صلی الله علیه و آله بین أهل البادیة (صحراء نشین ها) بأنه لایمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلاءٍ و قال لا ضرر و لاضرار»، یعنی مردم را نباید از آب منع نمود تا گیاهان رشد کرده و سرسبزی حاصل شود «لعل وجه کون منع فضل الماء لمنع فضل الکلاء ان البهائم یأتون فی الکلاء فی مجاورة الماء»، چرا که حیوانات هم در کنار این آب می آیند و استفاده می کنند؛

اما روایت دوم: منها ما فی الوسائل بإسناده بعقبة بن خالد[[2]](#footnote-2) عن ابی عبد الله علیه السلام «قضی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، الشفعة بین الشرکاء فی الارضین و المساکن وقال لا ضرر و لا ضرار و قال اذا اَرّفّت الاُرُف و حَدَّدت الحدود فلا شفعة »، اصطلاح شفعه در جایی است که دو نفر باهم شریک شوند و زمین و خانه بخرند، و یکی ملک شراکتی را بفروشد و دیگری حق دارد که از شفعه خود استفاده کند و معامله را بر هم بزند پس شفعه از لغت شفیع می آید.

همچنین لغت الاُرُف جمع عرف است یعنی حد سامان و در گذشته بین خانه و حیاط پرچین می گذارند که نامش اُرُف، حضرت فرمودند شفعه تاجایی است که اُرُف جلو نیاید؛ وقتی جدا کردید شفعه تمام می شود پس شفع تازمانی است که مرز ها را تعیین نکرده باشید.

و منها:[[3]](#footnote-3) فی الوسائل نقلا عن الصدوق رحمه الله، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم، الاسلام یزید و لا ینقص»، اسلام همیشه زیاد می گذارد و کم نمی گذارد؛

در حدیث بعدی که وارد باب بعدی می شود روایتی داریم که روایت قبل را توضیح می دهد، «لاضرر و لاضرار فی الاسلام فالاسلام یزید المسلم خیرا و لایزیده شرّا قال و قال علیه السلام السلام یعلو و لایعلی علیه»

و منها: ما قال الشیخ فی الخلاف[[4]](#footnote-4): «دلیلنا ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم لاضرر و لا ضرار و قال ابن زهره فی باب خیار العیب من الغنیة؛ و یحتج علی المخالف بقوله لا ضرر و لاضرار و قال العلامه فی التذکرة[[5]](#footnote-5) مرسلا عن النبی صلی الله علیه وآلیه قال: لا ضرر و لاضرار فی الاسلام و فی مجمع البحرین فی حدیث الشفعة قضی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالشفعة بین الشرکاء فی الارضین و المساکن وقال لاضرر و لاضرار فی الاسلام»؛

این کلمات علماء است در تمسک به روایت «لاضرر و لاضرار»؛ که مؤید در اعتبار حدیث می باشد.

روایت سمرة و حکم حکومتی حضرت در تعبیر «واضرب بها وجهه»

اما داستان سمرة بن جندب؛ به چند تعبیر نقل شده است در حدیث ابی عبیدة الحذّااء[[6]](#footnote-6) قال قال ابوجعفر علیه السلام کان لسمرة بن جندب نخلة فی حائط بنی فلان فکان اذا جاء الی نخلته ینظر الی شیئا من اهل الرجل یکرهه الرجل قال فذهب الرجل الی رسول الله فشکاه فقال یا رسول الله ان السمرة یدخل علیّ بغیر اذنی فلو ارسلت الیّ ان یستأذن حتی تأخذ اهلی حذرها منه فارسل الیه رسول الله صلی الله علیه و آله فدعاه قال یا سمرَة ما شأن فلان یشکوک و یقول و یدخل علیّ بغیر اذنی فتری من اهله ما یکره ذلاک یا سمرة استأذن اذا انت دخلت ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله یسرّک ان یکون لک َ عَذْقٌ فِي الْجَنَّةِ بِنَخْلَتِكَ قَالَ لَا قَالَ لَكَ ثَلَاثَةٌ قَالَ لَا قَالَ مَا أَرَاكَ يَا سَمُرَةُ إِلَّا مُضَارّاً اذْهَبْ يَا فُلَانُ فَاقْطَعْهَا -فاقلعها- وَ اضْرِبْ بِهَا وَجْهَه[[7]](#footnote-7)‏ »، سمره هرگاه به نخلش سر می زد نظر به اهل خانه انصاری می کرد، انصاری هم شکایت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله کرد که به سمرة تذکر دهید که بدون اجاز وارد باغ خانه من نشود؛ حضرت به سمرة پیشنهاد باغی در بهشت داد و سه بار آن را تکرار کرد و سمرة قبول نکرد، حضرت گفتند من تو را ضرر رسان به مردم می بینم لذا حضرت به انصاری دستور داد که درختش را از ریشه در بیاور یا قطع کن؛ و بزن به صورت سمرة؛

ذیل تعبیر «واضرب بها وجهه» فقهاء اعتراض کردند، که وجه این تعبیر چیست؟ گفته اند وجه این کلام بیان حکم حکومتی می باشد، از این تعبیر معلوم می شود که حاکم چنین حقی دارد که تأدیب کند.

الحمد لله رب العالمین

1. له [↑](#footnote-ref-1)
2. حدیث 1 باب 5 از ابواب شفعة ج17 وسائل الشیعه چاپ شهید ربانی [↑](#footnote-ref-2)
3. حدیث 9 باب 1 از ابواب موانع الإرث، ج17 وسائل الشیعه [↑](#footnote-ref-3)
4. الخلاف ج3 ص42 مسألة 6 کتاب البیوع فی باب الخیار الغبن [↑](#footnote-ref-4)
5. التذکرة ج1، ص522 [↑](#footnote-ref-5)
6. حدیث 1 باب12 از ابواب احیاء موات ج17 وسائل الشیعة [↑](#footnote-ref-6)
7. من لا يحضره الفقيه، ج‏3، ص: 103 [↑](#footnote-ref-7)